

فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی^۱

ضرورت تغییر در «بافت صادرات و واردات» بر مبنای انگیزش ایثارمحور و ظلم‌ستیز؛ به عنوان «گام اول مبارزه با اقامه خُلق حرص» و «حفظ هویت دینی و انقلابی جامعه و نظام»

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

روز سیزدهم محرم (۱۲ شهریور ۱۳۹۹)

فقهای عظیم الشان شرایطی را برای «مرجعیت» ذکر کرده‌اند که از میان آنها، تنها شرطی که متضمن یک وصف اخلاقی است، از این قرار است: «ان لایکون حریصاً علی الدنیا». بین همه اوصاف اخلاقی، حریص نبودن نسبت به دنیا است که به عنوان شرط مرجعیت مطرح شده است. مرجع تقلید و نهاد مرجعیت به عنوان نهادی که مسئولیت دین‌داری مردم را بر عهده گرفته، نباید ولّه و میل شدید به دنیا و لذات آن داشته باشد؛ یعنی - طبق روایتی که در جلسه قبل مطرح شد - بدنبال‌اموری که نیاز ضروری زندگی نیست و این، یکی دیگر از نمونه‌هایی است که حساسیت شرع و شارع نسبت به خُلق «حرص» را نشان می‌دهد. البته توجه به زندگی مراجع عظام در طول تاریخ تشیع نیز نشان‌گر این است که این بزرگواران همیشه از دنیا فراری بوده و در درجات بالای زهد قرار داشته‌اند. حال اگر فقاهت به عنوان مسئول «معاد» بخواهد مسئولیت «معاش» را به «مرجع» و نهاد دیگری واگذار کند یا

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

به تعبیر امروزی، آن را بعهده عقلا و کارشناسان قرار دهد، آیا این کارشناسان نباید چنین وصفی داشته باشند: «ان لایکون حریصاً علی الدنیا»؟! از آن مهم‌تر، ابزار و مدلی است که کارشناسان برای تأمین معاش مردم از آن استفاده می‌کنند؛ زیرا این مدل و علوم مربوط به آن، حاکم بر کارشناسان است و آنها برای اداره تأمین معاش مردم، از محاسبات و روابط و متغیرهای این الگوها تبعیت می‌کنند. آیا می‌توان مرجع و مسئول تأمین معاش مسلمین را به عهده‌ی مدل و الگویی قرار داد که بر اساس «اقامه وصف حرص»، برای جامعه انگیزه و تحرک اقتصادی ایجاد کند؟! با توضیحاتی که در جلسه گذشته درباره مدل اداره و رابطه آن با اقامه وصف حرص مطرح شد آیا می‌توان این مدل را امری مشترک بین عقلا دانست که ربطی به شرع، دین و اخلاق ندارد؟! اگر در مسئولیت معاد جامعه، «ان لایکون حریصاً علی الدنیا» شرط شده، نباید در مسئولیت معاش جامعه نیز مراقب چنین وصفی بود؟! مخصوصاً اینکه خود کارشناسان این مدل به صراحت می‌گویند که باید از طریق تنوع کالاهای جدید و تحریر مردم در مصرف این کالاها، ایجاد تحریک و انگیزه برای فعالیت اقتصادی جامعه کرد.

حال آیا نباید نسبت به این مدل اداره و پذیرش آن در اداره کشور و ادعای عقلانی بودن آن تأمل کرد؟! به نظر می‌رسد اگر نسبت به حاکمیت این مدل بر سرنوشت جامعه اسلامی سکوت کنیم، گرفتار اتفاقات و حوادث مشروطه سیاسی خواهیم شد. حتی اگر به این مدل، قیودی اضافه کنیم اما در همین حد متوقف شویم و جایگزینی برای آن طراحی نکنیم، باز هم مشکلات ادامه پیدا خواهد کرد؛ همان‌طور که علمای شجاع و مبارزی همانند آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و شهید آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی سعی کردند تا با مقید کردن نظام سیاسی به قوانین اسلامی، جلوی حاکمیت کفر بر شؤونات جامعه اسلامی را بگیرند اما به نتیجه نرسیدند. چون ایده «عدم مخالفت قوانین با شرع» صرفاً ناظر به قوه مقننه بود و سایر ابعاد نظام سیاسی (قوای مجریه و قضاییه) و منشأ و مبدأ و مرکز قدرت (سلطنت) در اختیار آنها نبود و لذا از همین نقاط ضربه خوردند. خصوصاً هنگامی که با آغاز سلسله پهلوی، تعیین پادشاه نیز توسط قدرت‌های خارجی و کافر انجام شد. در واقع یکی از اسرار پیروزی قیام حضرت امام خمینی این بود که اصل حاکمیت و مبنای نظام سیاسی را نپذیرفت بلکه سرنگونی نظام شاهنشاهی را هدف گرفت و قوای سه‌گانه و ساختارهای کشور را تابعی از مکتب اسلام و فقاقت و اخلاق الهی قرار داد. پس در «نحوه حاکمیت» هم باید از این تجربه استفاده کرد و

به جای اضافه کردن قیود و شروط روبنایی به مدل اداره مادی، تغییرات اساسی در آن ایجاد کرد و «حرص» را از محوریت ایجاد انگیزه برای جامعه عزل کرد و انگیزه‌های الهی و ایثارگرانه برای افزایش قدرت اسلام را به جای آن قرار داد؛ انگیزه‌هایی که پس از انقلاب، به وفور در میان مردم ایران جریان دارد. زیرا بسیاری از فعالیت‌های گسترده مردم ایران، نه تنها برای رسیدن به سطوح بعدی رفاه در زندگی نیست بلکه حتی باعث دستیابی به منفعت عادی مادی نیز نمی‌شود. این نشاندهی زنده بودن وجدان دینی و انقلابی مردم ایران است و اینکه مرتباً مقام معظم رهبری می‌فرماید: «انقلاب زنده است» به همین معناست. ایشان به خوبی متوجه هستند که همین انگیزه‌های الهی و اخلاق همدلی و همراهی مؤمنانه چه ضربه‌هایی به انگیزه‌های دنیاپرستانه وارد می‌کند و چطور انقلاب را جلو می‌برد. گرچه باید این انگیزه‌های الهی به صورت علمی و کاربردی در مدل‌های اداره نیز جریان پیدا کند تا اختیارات و مقدرات در دسترس این نوع انگیزه‌ها قرار گیرد و به جای اینکه برای مردم و جوانان صرفاً «مدرک و رزومه» هویت‌ساز باشد و آبرو و احترام بیاورد، این نوع انگیزه‌ها به هویت و عزت افراد تبدیل شود و زمینه برای کاربرد عینی آن فراهم باشد.

اما آنچه در مدل اداره کشورها حاکم است، ایجاد انگیزه و حرکت و فعالیت از طریق حرص برای مصرف سطح بعدی رفاه و کالاهای جدیدتر و به‌روزتر است و این وضعیت اجتماعی، مصداق روایات کثیری است که در مذمت وصف حرص آمده است و فقط نباید آن را منحصر به هوای نفس فردی انسان دانست. به طور نمونه، امام صادق (ع) از پدر بزرگوار خود حضرت امام باقر (ع) نقل می‌فرماید^۲: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ أَلْقَزَّ كُلَّمَا إِزْدَادَتْ مِنْ أَلْقَزَّ عَلَى نَفْسِهَا لَفَا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا» حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم می‌ماند که هرچه بیشتر دور خود پیله می‌تند، از خارج شدن و نجات دادن خود، دورتر می‌شود. حریص نیز هر چقدر به حرص خود ادامه می‌دهد بیشتر خود را اسیر دنیا کرده و راحتی و آرامش را از خود دریغ می‌کند و در گرداب دنیا غوطه‌ور می‌شود تا از هم و غم آن بمیرد: «حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا». لذا امام صادق (ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: «حُرْمَ الْحَرِيصِ حَصَلَتَيْنِ وَ لَزِمَتْهُ حَصَلَتَانِ حُرْمَ الْقِنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ؛ حریص دو خصلت را از دست می‌دهد که یکی از آنها قناعت است و با از دست دادن قناعت، دیگر آرامش و راحتی

۲. کافی، جلد ۲، ص ۳۱۶.

نخواهد داشت». به همین دلیل است که اکثر افرادی که هم و غمشان دنیا شده است، مرتب می‌گویند: «به آسایش رسیده‌ایم ولی آرامش نداریم». زیرا دائماً با آمدن سطوح بعدی رفاه و کالاهای جدید به زندگی مردم، آسایش ظاهری مردم بیشتر می‌شود اما هم و غم داشتن برای دستیابی به این کالاهای جدید و به‌روز شده در تمام موضوعات زندگی و تلاش برای رسیدن به آنها، «آرامش» را از افراد جامعه سلب می‌کند. به نظر می‌رسد بخش اعظم نگرانی‌ها و اضطراب‌ها در جامعه ناشی از کثرت تبرزها و تبلیغات و نمایش کالاهای متجمل‌تر و جدیدتر و لوکس‌تر در مقابل چشم مردم است.

حال اگر حرص، وصف و خلق اجتماعی یک ملت شود، چنین آثاری دارد؛ یعنی غیر از آثار دینی و معنوی آن، آثار و لوازمات عقلی نیز در پی خواهد داشت که حضرت بدان اشاره فرمود. سپس حضرت می‌فرماید: «أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا؛ بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد». به عبارت دیگر، همانند کرم ابریشم، کثرات مطامع دنیا را دور خود نیچد تا اسیر آنها شود. اما امروزه نه تنها بحث قبیح و مذموم بودن خلق حرص مطرح نیست، بلکه این وصف رذیله، منشأ و مبنای تکامل و پیشرفت جامعه قرار می‌گیرد و عقب‌ماندگی به قانع بودن تعریف می‌شود. زیرا مردم حس می‌کنند اگر حریص نباشند تا به سمت دستیابی به سطوح بعدی کالاها بدونند، در جامعه عقب‌مانده و تحقیر می‌شوند. اگر جدید بودن و به‌روز بودن به «حرص زدن» تعریف شود، اخلاق حمیده و قناعت به عنوان «کهنگی» و عقب‌ماندگی دانسته خواهد. در حالی که در ابتدای این سلسله از مباحث بیان شد که طبق روایات، هیچ وقت نباید اجازه دهیم اسلام و ذکر توحید و نبوت، کهنه شود: «فَإِنَّ فِي الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ (ص)» و ذکر اسلام و نام پیامبر (ص) باید بتواند محور پیشرفت و تکامل زندگی بشریت باشد.

متأسفانه امروزه احساس فقر و نداری و نیاز دائمی به سطوح متنوع و روزافزون تمام کالاهای زندگی، محور تکامل جامع قرار گرفته و این کالاها نیز فقط به حیظه زندگی شخصی مردم منحصر نمی‌شود بلکه تمام کالاهای کلان و خرد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت‌ها، اصناف و فضای عمومی را در بر می‌گیرد. در این صورت، تمام اوصاف حمیده (مانند قناعت) که به عنوان مکارم الاخلاق توسط پیامبر (ص) برای بشریت آمده، به «کهنگی» معنا می‌شود. حال آنکه خداوند اراده کرده است که نام نبی اکرم (ص) و اوصاف حمیده ایشان، همیشه در عالم بلند باشد: «وَرَفَعْنَا لَكَ

ذِكْرَكَ» (انشراح/۴). حال اگر وصف حرص منشأ پیشرفت و تکامل جامعه بشود، کسی که می خواهد وصف حمیده «قناعت» داشته باشد احساس عقب ماندگی پیدا می کند و یا دیگران چنین احساسی نسبت به او پیدا کرده و عملاً در جامعه منزوی و مطرود می شود زیرا کارهای این شخص غیر عقلانی تصور می شود.

در روایت از وجود مبارک حضرت صادق (ع) آمده است^۳: وقتی عذاب قوم حضرت نوح تمام شد و طوفان فرونشست و حضرت و یاران ایشان از کشتی خارج شدند، ابلیس خدمت حضرت نوح آمد و گفت: «مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنَّةً عَلَيَّ مِنْكَ» در روی زمین، بیشترین کسی که بر من منت دارد، تو هستی؛ زیرا «دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرَحْتَنِي مِنْهُمْ» بر این قوم فاسق نفرین کردی و عذاب آنها را نابود کرد و من دیگر از دست آنها راحت شدم. گویا از تدبیر و نقشه کشی برای فریب دادن و گمراهی آنها فارغ شده بود. پس بخاطر این آسایشی که بر اثر نفرین حضرت نوح برای او فراهم شد، ابلیس گفت: «أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ؛ آیا می خواهی دو خصلت را به تو بیاموزم؟» زیرا ابلیس خوب می داند که با چه اموری می تواند مردم را به دنیا دعوت کرد و با اقامه دنیاپرستی، به خداپرستی ضربه وارد نماید. لذا به حضرت نوح می گوید: «إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ» از حسد دوری کن که آن کاری را با من کرد که کرد. یعنی حسادت به حضرت آدم بود که از درگاه خداوند رانده شدم و چنین وضعیتی برای من ایجاد کرده است. البته در مباحث آینده درباره چگونگی جریان اجتماعی «خلق حسد» در مدل های رایج برنامه توضیح خواهیم داد. دومین توصیه ابلیس به حضرت نوح این است: «وَأِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ» از حرص دوری کن که این وصف همان چیزی بود که بر حضرت آدم چنان کاری کرد. یعنی حرص نسبت به شجره ممنوعه که ضرورتی برای او نداشت و با تصور رسیدن به جاودانگی و ریاست انجام شد و همین، باعث رانده شدن حضرت آدم از بهشت شد. زیرا در جلسه گذشته نیز بیان شد که در روایت آمده: «أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ» اکثر اموری که انسان به دنبال آن می رود (برای دستیابی به آن حرص می زند)، چیزهایی است که به آن نیاز واقعی ندارد. متأسفانه این وصف رذیله که در فرهنگ روایات چنین هشدارهایی

۳. بحار الأنوار، جلد ۱۱، صفحه ۳۱۷؛ مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۵۸.

نسبت به آن مطرح شده، به علت غفلت علما و مؤمنین از مصادیق امروزی آن، منشأ ایجاد تحریک و مبنای تکامل جامعه قرار گرفته و آثار سوء خود را بر جای گذاشته است.

اما در نظام اسلامی باید جدیدتر و به‌روزتر شدن و اساساً تکامل، براساس اوصاف حمیده معنا شود و اوصافی همانند ایثار، هر روز معنای جدیدتر و رو به رشدتر پیدا کند که تجلیل‌های مکرر حضرت امام و مقام معظم رهبری از ایثار و فداکاری خانواده‌های شهدا و جانبازان، برای محور قرار گرفتن چنین اوصافی در جامعه است اما ابزارهای اجتماعی و تخصیص‌هایی که با مدل اداره انجام می‌شود مانع آن می‌شود که اخلاق حمیده مبنای پیشرفت و تکامل جامعه شود. لذا در نظام اسلامی، تبلیغات گسترده کالاها و تحریک مردم برای مصرف مسرفانه، عامل تحرک جامعه اسلامی برای کار و فعالیت نخواهد بود. البته حذف خلق حرص در الگوی اداره کشور برای ایجاد انگیزه کار و فعالیت، به معنای حذف فعالیت‌های اقتصادی در جامعه اسلامی نیز نیست زیرا قطعاً قدرت و ثروت مسلمین باید بتواند با قدرت و ثروت کفار هم‌وردی کند اما انگیزه و کیفیت و طریق دستیابی به این ثروت در نظام اسلامی بسیار متفاوت با نظامات کفر است. به‌طور نمونه؛ برای ایجاد انگیزه در جامعه می‌توان ظلم‌ها و تبعیض‌ها و شکاف‌های بزرگ طبقاتی که برآمده از این الگوی توسعه مادی هستند را به صورت عینی و مصداقی و قاعده‌مند تحلیل و طبقه‌بندی کرد و صادقانه از طریق صداوسیما و رسانه‌های انقلابی در اختیار مردم قرار داد. در این صورت، انگیزه‌های الهی و وجدان‌های ظلم‌ستیز مردم، بالاترین سطح از فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی را رقم خواهد زد. علاوه بر مظالم داخلی، باید مظالم در سطح جهان نیز به صورت همه‌جانبه افشا و به نمایش گذاشته شود تا انگیزه‌های ضد کفر و ظلم مردم - که چهل سال است در برابر استکبار جهانی ایستاده - تقویت و تشدید شود و حرکت برای افزایش قدرت اسلام در مقابل قدرت کفر را نتیجه دهد. باید توجه داشت که این وجدان‌های ظلم‌ستیز مردم ایران بود که توانست بدون تکیه به قدرت‌های مادی جهان، فرهنگ ۲۵۰۰ شاهنشاهی را از اریکه قدرت پایین بکشد و هشت سال در برابر جنگی که جهان کفر به راه انداخته و از آن حمایت می‌کرد، بایستد و ابداً نباید این وجدانها و انگیزه‌ها را دست کم گرفت.

البته وضعیت فعلی برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی، سرگرمی و غیره رسانه ملی از چارچوب آرمان‌های انقلاب خارج شده؛ گرچه هرزگاهی در بخش اخبار سیاسی، به بعضی از ظلم‌های جهانی

و جنایات بین‌المللی می‌پردازند. اما اگر سیاست اصلی رسانه ملی، بررسی و تحلیل و افشای ظلم‌های جهانی و آثار آن در ایجاد ظلم‌های داخلی باشد، باعث ایجاد انگیزه‌های کفرستیز و عدالت‌خواه مردم برای بالاترین سطح کار و فعالیت خواهد شد. البته این امر نباید منحصر به انعکاس ظلم‌های سیاسی شود؛ بلکه باید ظلم‌های فرهنگی و علمی و اقتصادی مدل توسعه غربی نیز به صورت عینی برای مردم بیان شود؛ باید به مردم و جوانان نشان داد که امروزه دستگاه علمی کشورهای توسعه‌یافته چگونه با بردگی علمی از بهترین نخبگان جهان، توانسته‌اند چنین پیشرفت‌های علمی را رقم بزنند یا در بخش اقتصاد، چگونه شدیدترین اخلاق رذیله را در دنیا گسترش می‌دهند اما نیازهای اولیه بسیاری از مردم جهان را تامین نمی‌کنند. پس باید به جای تبلیغات کالاهای به‌روز شونده و حرص آفرین، دائماً هم ظلم‌های جهانی را به صورت هنری به مردم نشان داده شود و هم ظلم‌ها و تبعیض‌های داخلی که بر اثر استفاده از مدل‌های رایج توسعه‌یافتگی در جمهوری اسلامی جریان پیدا کرده است. در این صورت است که انگیزه‌های الهی مردم، شدت عمل و عزم ملی بالایی را ایجاد خواهد کرد و از این طریق است که روابط انسانی جدید ضرورت خواهد یافت و سپس ساخت کالاهای جدیدی که متناسب با آن روابط انسانی باشد، دنبال خواهد شد و به این صورت، تکامل و رشد در نظام اسلامی معنا پیدا خواهد کرد. بنابراین حذف حرص و تحریک انگیزه‌های از طریق اخلاق رذیله در نظام اسلامی، به معنای عقب‌گرد و توقف و عدم تکامل جامعه اسلامی نیست.

اگر علما و صاحبان دین و نخبگان دینی نتوانند الگوی جایگزین برای تحریک جامعه و فعالیت‌های اقتصادی و پیشرفت جامعه بر مبنای اقامه اخلاق حمیده تولید کنند و اقامه خلق حرص و دیگر اخلاق رذیله مبنای ایجاد انگیزه و تکامل جامعه اسلامی شود، با وضعیتی به نام «مشروطه اقتصادی» مواجه می‌شویم که به نظر می‌رسد امروزه جامعه اسلامی دچار آن شده است. یعنی با تشدید تناقض‌ها و ناهنجاری‌ها، مذاق‌ها و مشرب‌های مختلفی در میان علما و بالتبع متدینین نسبت به مسائل جامعه و نحوه برخورد با آنها ایجاد می‌شود و تدریجاً این درگیری‌ها و اختلافات اساسی بین علما و متدینین، باعث ضربه به وحدت کلمه جامعه می‌شود و در نتیجه، «شیخ فضل‌الله نوری»ها بر دار آویخته خواهند شد و سپس «آخوندخراسانی»ها مسموم خواهند شد و غربگرایان و دنیاپرستان بر همه جناح‌های متدین حاکم می‌شوند. زیرا مردم متدین با انگیزه‌های الهی - که در ۴۰ سال گذشته منشأ

حرکات بزرگ اجتماعی شده بود - در تلاش هستند تا برای دفاع از کشور وارد جنگ تمام عیار اقتصادی شوند اما یا احساس می‌کنند که همه مقدمات و اختیارات به سمت افشار دیگر می‌رود و یا حس می‌کنند که بر اثر فضای حاکم بر کسب و کار و اقتصاد، وجدان دینی‌شان در معرض خطر است و لذا ناامید شده و حضور جدی در این عرصه پیدا نمی‌کنند. از سویی، افراد و نخبگان غیر مذهبی نیز قدرت تحریک مردم مؤمن و انقلابی ایران را ندارند؛ در نتیجه، حضور و مشارکت عمومی - که عامل محوری در ایجاد، حفظ و تداوم انقلاب بوده است - بر مسائل اساسی کشور تمرکز پیدا نمی‌کند و وارد عرصه کارزار اقتصادی و حل مشکلات بزرگ نمی‌شود. منشأ همه این مسایل نیز عدم توجه به جریان اوصاف رذیله در مدل‌های اداره و فقدان تطبیق صحیح آیات و روایات به این مدل‌ها است که باعث می‌شود قشر مذهبی حساسیتی نسبت به امور کلان جامعه پیدا نکنند و فقط به ناهنجاری‌های خرد اعتراض کنند.

در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین نقل شده که: «إِظْهَارُ الْحِرْصِ يُورِثُ الْفَقْرَ»^۴ ابراز حرص، فقر می‌آورد؛ یعنی اگر حرص، مبنای عمل شود، باعث فقر می‌شود. یا در بعضی دیگر از نقل‌ها آمده: «الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ»^۵ حرص، همان فقر است. همچنین در روایت دیگر، امام حسن (ع) از امیرالمؤمنین (ع) درباره تعریف فقر سوال می‌فرماید «ما الفقر؟» و حضرت جواب می‌دهند: «قَالَ الْحِرْصُ وَ الْاَشْرَةُ»^۶. «شره» هم معنای حرص است.^۷ در این روایت، فقر همان حرص معرفی شده چون به نظر می‌رسد فقر در اینجا به معنای «نیازمندی» و احساس نداری است. لذا با دائمی شدن حرص و تبدیل آن به خُلق و ملکه روحی، انسان دائماً احساس می‌کند که بخشی از لذت‌ها را ندارد و فاقد برخی تمتع‌های مادی است. به طور مثال؛ الان غذا خورده‌اید، خود را پوشانده‌اید، مسکن و خودرو دارید اما چون سطح بعدی و به‌روز شده‌ی این امور را می‌بینید، فقیر و نیازمند به آن سطح هستید و احساس نداری به شما دست می‌دهد. پس دائماً در حال فقر و نیازمندی زندگی می‌کنید. این حالت،

۴. الخصال، جلد ۲، صفحه ۵۰۴.

۵. الخصال، جلد ۲، صفحه ۵۰۵.

۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۲، صفحه ۵۹.

۷. در کتب روایی و ابواب حدیث، عناوین «حرص، شره، طمع، حب الدنيا، حب المال و حب الشرف» در کنار هم آمده و به صورت مترادف استعمال شده‌اند، گرچه تفاوت‌ها بین این عناوین باید در مجال دیگری و به صورت اجتهادی مورد بررسی قرار بگیرد.

دیوانه کننده خواهد بود و برای تخلیه‌ی موقت و وهله‌ای این روابط اجتماعی ویرانگر است که محل‌های سرگرمی و تخلیه شهوات بسیار متنوعی در غرب ایجاد شده است؛ حتی - بیان شد که - مکانی مملو از انواع وسایل شکستنی درست شده که افراد با پرداخت هزینه آن، به شکستن آنها می‌پردازند تا این گونه به آرامش برسند و ناراحتی خود را تخلیه کنند. یا ظاهراً در یکی از کشورهای اروپایی سیستم ارتباطی را درست کردند که افراد با آن تماس می‌گیرند و با دادن هرگونه فحش و ناسزا به اپراتور، عصبانیت خود را تخلیه می‌کنند. البته این که مرتباً کارشناسان و روشنفکران به مردم ایران تهمت می‌زنند: «روحیه عصبانیت و درگیری دارند»، به این دلیل است که مدل اداره‌ای که با نظر و تاکید همین کارشناسان وارد عرصه زندگی مردم شده، باعث ضربه زدن به وجدان‌های اخلاقی و ایمانی مردم ایران می‌شود و آثار آن در این نوع رفتارهای غیراخلاقی بروز می‌کند.

برای تمثیل این نوع تحریک جامعه، می‌توان به کارتون‌های تلویزیونی اشاره کرد که در آنها درشکه‌سوار برای تحریک اسب‌های درشکه، یک هویج روبروی آنها قرار می‌داد تا با دیدن این هویج و سعی در خوردن آن، با سرعت حرکت کنند و البته هیچ وقت هم به آن هویج نمی‌رسیدند. گرچه امروزه این هویج را به چندین هزار هویج تبدیل کرده اند که مرتباً متنوع‌تر و جدیدتر می‌شوند تا بعد از چند دور دویدن، خسته و ناامید از دستیابی به آن نشوند. حقیقتاً حالت فقر و نداری، چنین حالتی است. در حالی که مؤمن هیچ وقت حالت فقر و نیازمندی به کمبودهای ظاهری این دنیا (که البته براساس خلق حرص، کمبود به نظر می‌آید) ندارد زیرا صاحب تمام نیازمندی‌های این دنیا را خدایی می‌داند که قدرتش نامحدود بوده و هر نعمتی را بخواهد به ما عطا می‌کند. در معارف و ادعیه از جمله دعاهای صحیفه سجادیه نیز مرتباً به این عطای نامحدود و بی‌حد و اندازه خداوند اشاره می‌شود: «أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ؛ كَرَمٌ تَوَازَى دَرْخَوَاسْتِ هَيْجِ كَسٍّ كَمْتَرِ نَيْسْتِ وَ دَسْتِ عَطَايِ تَوَفَرَاتِرِ أَزْ هَرِ دَسْتِ دِیْگَرِ اسْت»^۸ یا «وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَقْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهَنَّا؛ مَعْدِنِ هَايِ اِحْسَانِ تَوَفَنَانَا پَذِيرِ اسْت وَ بَخْشِشِ تَوَچْهٔ بَخْشِشِي گَوَارِ اسْت»^۹ یا «انصرفت الامال

۸. صحیفه کامله سجادیه، دعای سیزدهم.

۹. صحیفه کامله سجادیه، دعای چهل و پنجم.

دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَ اَمْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ اَوْعِيَةَ الطَّلِبَاتِ؛ آرزوها پیش از رسیدن به نهایت کرمت، روا شده برگشتند و ظرف‌های طلب و خواست، به فیض بخششت لبریز شدند».^{۱۰}

در روایتی دیگر از وجود مبارک امام صادق (ع)، آثار حرص و آثار قناعت در مقایسه با یکدیگر به زیبایی بیان شده: «مَنْ أَصْبَحَ وَ اَمْسَى وَ الدُّنْيَا اَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ اَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا مَا قَسَمَ اللهُ لَهُ؛ کسی که شب و روز بگذراند در حالی که بزرگ‌ترین هم^{۱۲} و غم شبانه‌روزی خود را رسیدن به دنیا و مطامع آن قرار دهد، خدای متعال همیشه فقر و احساس کمبود را جلوی چشم او قرار می‌دهد و کار و امورش را پریشان و ناهماهنگ و مضطرب سازد و از دنیا به چیزی نرسد جز به آنچه که خداوند قسمت او کرده است». در مقابل، کسی خود را بی‌نیاز از دنیا بداند، این‌طور توصیف شده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَ اَمْسَى وَ الْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ اَمْرَهُ؛ کسی که بزرگ‌ترین هم^{۱۳} شبانه‌روزی خود را آخرت قرار دهد، خداوند بی‌نیازی و غنا را در دل او قرار می‌دهد و امور زندگی‌اش هماهنگ و مهیا می‌گردد».

بر اساس این روایات که «فقر» را به مثابه تعریف «حرص» یا اثر آن بیان می‌کنند، احتمال دارد یکی از معانی روایت معروفی که از پیامبر (ص) نقل شده: «كَادَ الْفَقْرُ اَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^{۱۴} این باشد که انسان وقتی دائماً احساس نداری و عقب‌ماندگی نسبت به سطوح جدید مطامع دنیا داشته باشد، از حالت «ایمان» خارج شده و به کفر نزدیک می‌شود. متناسب با همین مطلب است که می‌بینیم حرص در روایات ما جزء اصول کفر ذکر شده: «اُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ اَلْحِرْصُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ وَ اَلْحَسَدُ»^{۱۵} و منشأ گناهان و اخلاق رذیله معرفی شده است. پس به نظر می‌رسد منظور از این روایت پیامبر (ص)، داشتن احساس نیاز کاذب است؛ زیرا خیلی از افراد، فقیر به معنای رایج آن نیستند اما در معرض امواج حرص قرار گرفته‌اند. یعنی وقتی تعریف نیازمندی‌های زندگی به عهده دنیاپرستانی سپرده شود که تمام وجودشان «کذب و دروغ» است، نیازمندی‌های معاش را نیز به صورت کاذب به مردم معرفی می‌کنند.

۱۰. صحیفه کامله سجادیه، دعای چهل و ششم.

۱۱. الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۱۹.

۱۲. به نظر می‌رسد اگر «هم» به دنیا تعلق بگیرد، مترادف با حرص خواهد بود.

۱۳. الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۷.

۱۴. الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۸۹.

البته بعضی از خواص و بزرگان می گویند: «بسیاری از مردم احساس نیاز کاذب دارند»، اما باید توجه داشت که مقصر اصلی، مردم نیستند زیرا وقتی «تولید نیاز کاذب و توزیع آن در جامعه» را با استفاده از مدل اداره مادی پذیرفته‌اید، بسیار طبیعی خواهد بود که مردم نیز موج و موج به طرف آن حرکت کنند. وقتی هر روز کالاهای متنوع و جدیدتر و به‌روزتر به وسیله تبلیغات رسانه‌ای (در فرهنگ عمومی) و برپایی نمایشگاه‌های بازرگانی و تجاری (در فرهنگ تخصصی و سازمانی کشور) در مقابل افکار عمومی قرار می‌گیرد و برای مردم ایجاد نیازمندی جدید و کاذب می‌شود، از مردم چه توقعی می‌توان داشت؟! اما اگر تغییر دائمی کالاها را به عنوان مبنای تکامل اجتماعی نپذیرید و آن را مصداق حرص، اخلاق رذیله، جاهلیت مدرن و ادامه اخلاق قاتلین امام حسین (ع) بدانید و به سمت امور جایگزین حرکت کنید و انگیزش اجتماعی را تغییر دهید، آن وقت است که می‌توان با کسی که احساس نیاز کاذب پیدا می‌کند، برخورد نمود.

پس اگر طبق روایتی که بیان شد (أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أُسِيراً)، بسترهایی برای جامعه طراحی نماییم که مردم اسیر حرص برای دستیابی به متنوع کردن مطامع و لذات دنیا نشوند، جامعه احساس بی‌نیازی به این نوع زندگی کرده و به دنبال خیلی از هزینه‌هایی که مردم جهان به سمت آن در حرکت هستند، نمی‌دود. اثر آن، ایجاد احساس عزت و قدرت ملی و انعکاس این قدرت، در فضای بین‌المللی خواهد بود. البته این مطلب، جزو اهداف اصلی جمهوری اسلامی بوده و هست و به هر اندازه که در این عرصه موفق شده، باعث تأثیرگذاری و انفجار روحی در فطرت‌های ظلم‌ستیز ملت‌های جهان بوده و در صحنه‌ی میدانی و عملی، باعث تبلیغ امام حسین (ع) و تشیع شده است و اساساً تمام این پیروزی‌ها و عظمت‌ها بخاطر همین حالت استغنا و بی‌نیازی نسبت به دنیایی است که استکبار جهانی تعریف و تنظیم کرده است. اینکه تمام کشورهای جهان از امریکا تبعیت می‌کنند یا جرأت مخالفت با آن را ندارند، به علت این است که ایالات متحده قطب تولید رفاه دنیوی و مادی است و بزرگ‌ترین شرکت‌های نوآور (یعنی شرکت‌هایی که به‌روزترین کالاها و جدیدترین کارآمدی‌ها را تولید می‌کنند) در اختیار آنهاست. حال اگر علما و مؤمنین، این نوع کارآمدی و رفاه را مصداق تمام خلق‌های رذیله و امور ضد ارزشی و دینی بدانند، وابستگی خیلی از نیازمندی‌های زندگی مردم به امریکا و هم‌پیمانان دنیاپرستان قطع می‌شود؛ و این امر، شدنی است. همان‌طور که در اصل ایجاد

انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی و امنیت کشور از وابستگی به امریکا و شوروی قطع شد و با روحیه جرأت و شجاعتی که حضرت امام در روح ملت ایران دمید، مردم نسبت به امنیتی که توسط ابرقدرتها تأمین شود، احساس فقر و نداری نکردند؛ بلکه نسبت به آن حالت استغنا داشتند. مقام معظم رهبری نیز در بیانیه گام دوم، این واقعیت بزرگ را به این صورت توصیف می‌کنند: «پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد».

پس این قدرت جهانی برای اسلام و انقلاب، زمانی حاصل شد که توانستیم تعریف «نیاز سیاسی و چگونگی تأمین آن» را تغییر دهیم؛ گرچه آثار جهانی و بین‌المللی آن بعد از گذشت ۳۰ سال نمایان شده است. حال اگر این مطلب در اقتصاد نیز صورت بگیرد و تعریف نیازمندی‌های اقتصادی ملت ایران و کیفیت رسیدن به آن از «ایجاد تحریک و حرص برای تحرک انگیزه‌ها» تغییر کند و انگیزه‌های مردم براساس «تنوع در تکامل معنوی» مانند: تنوع در امور مربوط به افزایش قدرت جهانی اسلام، دفاع از انقلاب، خدمت به مؤمنین، عبادات و... تحریک شوند و در عینیت جریان پیدا کند، مدتی نخواهد گذشت مگر این که همان قدرت و مرجعیتی که انقلاب اسلامی در نیازهای سیاسی پیدا کرده و به عنوان محور جریان مقاومت در جهان نام گرفته، در موضوع نیازمندی‌های اقتصادی نیز محقق شود.

تا اینجا به طور خلاصه، جایگاه وصف حرص و ابعاد و آثار اجتماعی آن در فرهنگ دینی و روایات مورد تبیین قرار گرفت و سپس به تطبیق این وصف بر مدل‌های اداره امروزین پرداخته شد تا مشخص شود چه چالش‌ها و مشکلاتی را برای نظام اسلامی رقم زده است. محور مشکلات داخلی این خلق اجتماعی رذیله، ایجاد اضطراب و عدم آرامش روحی یک ملت خواهد بود و آثار خارجی آن، وابستگی اسلام و انقلاب به قطب‌های ظالم و کافر جهانی در تعریف نیازمندی‌های اقتصادی است که باعث می‌شود انقلاب اسلامی با «خط تولید برجام‌ها» مواجه شود؛ زیرا علت مطرح کردن موضوعاتی مانند «ضرورت مذاکره و برجام‌ها، ضرورت ثبات در سیاست خارجی، تنش‌زدایی و...» قواعد و لوازمات چرخه اقتصادی و رونق تولید براساس «مدل توسعه پایدار و همه‌جانبه» است که اصلی‌ترین

این قواعد، «تعریف نیاز و چگونگی تأمین آن» است که این امر، در اختیار امریکا و هم‌پیمانان اوست. لذا بر اساس نظر متخصصین اقتصادی و کارشناسان توسعه‌یافتگی، با قطع رابطه و ایجاد تنش‌های سیاسی با آنها، رونق تولید ناممکن می‌شود. اساساً به نظر می‌رسد منشأ تمام چالش‌های سیاسی امروز انقلاب (همانند برجام) به «کیفیت اداره» و ارتباط آن با قطب‌های توسعه بر می‌گردد. زیرا وقتی تأمین معاش مردم را براساس تعاریف متداول در الگوی توسعه پذیرفتیم، لوازمات آن (یعنی مذاکره و ارتباط با قطب‌های سرمایه و تکنولوژی) را نیز مجبوریم بپذیریم. از سویی، انقلابیونی که نمی‌خواهند این تعاریف و لوازمات آن را بپذیرند، در عمل هیچ پیشنهاد مدل‌مند و معینی ارائه نمی‌کنند که تفاوت ماهوی با این الگوهای رایج داشته باشد. لذا ملاحظه کردید که در موضوع برجام چه اختلافات و چه درگیری‌ها و چه انرژی‌هایی برای کنترل افکار عمومی صرف شد و در همان ایام، مقام معظم رهبری چنین مضمونی را گفتند: من از فضای بعد از برجام نگران‌تر از خود برجام هستم.

از سویی، بخش بزرگی از علما و صاحبان دینداری نیز این تنوع و این کالاهای دائماً به‌روز شونده را مصداق «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف/۳۲) می‌دانند و به دلیل عدم تحلیل دقیق از موضوعات نوین و خطا در انطباق احکام کلی بر این موضوعات و غفلت از موضوع‌شناسی می‌گویند: «چرا استفاده از نعمت‌هایی که خداوند مباح دانسته را برای خود و مردم حرام می‌کنید؟! درست است که از لحاظ فردی اگر کسی به دنبال لذائذ دنیا بدود و خلاف شرع نیز مرتکب نشود اشکالی ندارد اما نمی‌توان اجازه داد که منشأ و مبنای انگیزش و تحرک اجتماعی در کشور اسلامی، وصف حرص و مسابقه در بهره‌مندی بیشتر از لذائذ دنیوی قرار گیرد. به نظر می‌رسد آیه شریفه فوق و روایاتی که در رخصت استفاده از نعمت‌های دنیوی خوانده می‌شود، به ابزارهای اجتماعی مانند مدل اداره تطبیق پیدا نمی‌کند و یا حداقل باید در این باره، تأمل و احتیاط بیشتری کرد و حجم کثیر آیات و روایات در مذمت حرص و حب دنیا را در نظر گرفت و مصادیق امروزی آن را به دقت معین کرد.

بنابراین برای خروج از وابستگی به تعریف «رفاه و زندگی غربی»، باید «بافت صادرات و واردات» را تغییر داد و در گام اول، «واردات رفاه» به کشور را مقید کنیم و اجازه ندهیم سطح بعدی کالاها وارد مصرف عمومی و زندگی مردم شود تا تحریص و تحریک مردم برای دویدن و بدست آوردن سطح

بعدی رفاه متوقف شود. با این سیاست، جلوی هزینه‌های سنگین برای ایجاد خط تولیدهای جدید، واردات و صادرات، تجارت خارجی و داخلی گرفته می‌شود و سپس این هزینه‌ها صرف امور جایگزین خواهد شد. از سویی، باید آخرین سطح از کالاهایی که وارد زندگی عموم مردم شده را تأمین کرده و بازار را اشباع نماییم تا همزمان با توقف سطح بعدی رفاه و جلوگیری از احساس فقر به آن، جلوی رشد تصاعدی تورم و گرانی و افت ارزش پول ملی گرفته شود و مردم احساس «امنیت اقتصادی» کنند.

البته در جلسات قبلی نیز بیان شد که توقف سطح بعدی رفاه و کالاهای وارداتی و مسرفانه غربی در زندگی مردم، با برخورد دستوری و نظامی امکان ندارد بلکه باید از یک طرف این مباحث در بین مؤمنین و مجالس و هیئات مذهبی گفتمان‌سازی شده و از سوی متکفلین دین‌داری به عنوان وظیفه دینی و راه نجات کشور مطرح شود و از طرفی، جلوی این حجم از تبلیغات این کالاها برای تحریک مادی و تحریص مردم گرفته شود. به طور نمونه، شبکه معارف صداوسیما اگر می‌خواهد جلوی جریان اخلاق رذیله در جامعه را بگیرد و معارف و اخلاق حسنه را در کشور رشد دهد، لزوماً نباید برنامه‌های معارفی متعدد تولید کند بلکه در گام اول باید فکری برای کنترل و حذف تدریجی تبلیغات کالاها در صداوسیما کند. به نظر می‌رسد اگر این کار محقق شود، نوعی تولید معرفت و اخلاق الهی به صورت عینی و میدانی (غیر نظری و انتزاعی) در جامعه خواهد بود. زیرا با این تبلیغات، مردم را شبانه‌روز نسبت به کالاهای جدید تحریک و تحریص می‌کنند و بدتر اینکه تحریص برای دستیابی به آن، به نظام اسلامی منتسب می‌شود و مشروع جلوه می‌کند. سپس همان‌طور که در ابتدای جلسه مطرح شد، به تحلیل و افشای مظالم داخلی و خارجی که ناشی از این نوع رفاه و این الگوهای غربی است پردازد و برای تبیین این ظلم‌ها و تبعیض‌ها برنامه هنری تولید کند تا انگیزه‌های مردم انقلابی و مؤمن ایران نسبت به استقلال اقتصادی بسیج شود. به نظر می‌رسد به این صورت است که تدریجاً آن فضای همدلی و همراهی و آرامش دهه شصت زنده می‌شود و احساس قدرت و بی‌نیازی اقتصادی آن دوران به قطب‌های توسعه جهانی مجدداً احیا می‌گردد. اکثریت مردم نیز این فضای اخلاقی را دوست دارند و لذا همیشه از آن دوران به خوبی و خوشی یاد می‌کنند.

پس در گام اول، باید سطح بعدی رفاه و کالاها در الگوی «مصرف مردم» متوقف شود. البته ورود کالاهایی که مورد «مصرف حاکمیتی» و برای قدرت سیاسی انقلاب و نظام اسلامی و ایجاد ترس و

وحشت در کفار حربی است، با قیودی آزاد است. ورود کالاهایی که برای «مصرف صنفی» است با سیاست‌گذاری و قواعدی تدبیر می‌شود؛ یعنی باید جلوی ورود کالاهای صنفی که مربوط به سطح بعدی رفاه و حرص برای آن است، گرفته شود اما واردات کالاهای صنفی که در برخی از شهرها و مناطق آمده و برخی شهرهای دیگر از آن محرومند، مجاز باشد تا عدالت در این عرصه محقق شود. البته در هر بخش نیز باید سهم ورود کالاهای سیاسی بیشتر از کالاهای علمی فرهنگی و سهم کالاهای علمی فرهنگی، بیشتر از کالاهای اقتصادی باشد. همچنان‌که استراتژی صادرات کشور نیز باید بر این اساس تغییر کند و به جای هماهنگ کردن خود با سلیقه و مذاق مشتریان دنیاپرست و حریص - که به آن بازارهای جهانی گفته می‌شود - نیازهای اولیه مستضعفین جهان را با قیمت ارزان پوشش دهد. بنابراین با ورود به این عرصه‌ها و کنترل تخصیص‌ها و اولویت‌ها است که می‌توان به صورت گام به گام و با یک نقشه‌ی گذار، جهت اقتصادی کشور را از «مدل توسعه پایدار و همه‌جانبه» به سمت آرمان‌های انقلاب تغییر داد و اساسا زنده بودن انقلاب و تداوم آن با انقلاب کردن در این عرصه‌ها معنا می‌شود. گرچه با شروع این تغییرات، اختلاف نظرهایی در کشور ایجاد خواهد شد که باید قدرت کنترل و مدیریت آن را در سطح نخبگانی و عمومی داشته باشیم و بتوانیم بر اساس اخلاق و منطق اسلامی با مخالفین اتمام حجت کنیم تا در صورت اصرار و عناد، از جامعه اسلامی حذف شوند. همان‌طور که برای رسیدن به استقلال و عزت سیاسی امروز جمهوری اسلامی، از اختلافات زیادی عبور کردیم و هزینه‌های زیادی را تا امروز متحمل شده‌ایم تا توانستیم ریشه و نهال انقلاب را حفظ کنیم و بنیان انقلاب را چنان محکم نماییم که به تعبیر رهبری معظم^{۱۵}: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴) شده است.

۱۵. مقام معظم رهبری: «عشق و ایمان، همت و بصیرت؛ اینها را انقلاب به مردم ما و جامعه‌ی ما داد؛ لذا انقلاب شد همان شجره‌ی طیبه‌ای که در قرآن از آن نام برده شده است: «ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة». کلمه‌ی طیب مثل درخت نیکونهاد و سالم و طیب است. «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ ریشه‌دار، دارای ریشه‌ی عمیق و مستحکم و دارای شاخ و برگ فراگیر. «توتی اکلها کلّ حین باذن ربّها»؛ میوه‌ی مطابق فصل، میوه‌ی مطابق نیاز در اختیار و در دسترس جامعه قرار می‌دهد. این کلمه‌ی طیبه است؛ انقلاب یک چنین چیزی است. حرکت انقلابی‌ای که امام بزرگوار ما - آن رهرو حقیقی راه طیبین و اولیاء و شهدا و معصومین و صدیقین - در مقابل پای ما گذاشت، همان کلمه‌ی طیبه است.» بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی؛ ۱۳۸۹/۶/۳۱

پس روشن می‌شود که مدل اداره چه مقوله‌ی حساس و مؤثری در سرنوشت جامعه است و در این صورت، باید از «تسرع در فتوا» نسبت به آن شدیداً پرهیز کرد. اگر فقهای عظام شیعه در مورد فروعاتی مثل قرائت یک بار یا سه بار تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم، این همه احتیاط و تأمل و دقت به خرج می‌دهند، آیا نباید چندین برابر این احتیاط و تأمل برای تعیین تکلیف مدل اداره به خرج داده شود؟! اگر خطایی در استنباط یک حکم فردی صورت بگیرد و همه به جای سه بار تسبیحات، یک بار تسبیحات اربعه را بخوانند، بعید است اخلاق و هویت جامعه شیعه به قهقرا برود اما اگر نسبت به مدل‌های اداره کشور و چگونگی ایجاد تحریک اجتماعی دقت نشود و با تکیه به اصولی مانند عقلایی بودن این امور، این الگوها و لوازمات آن امضا شود، هویت شیعه و سرنوشت انقلاب اسلامی در معرض خطر قرار نخواهد گرفت و عموم شیعیان به سمت دنیاپرستی سوق داده نخواهند شد؟! آیا تسرع در فتوا در این امور، بسیار خطرناک‌تر نیست؟! حتی اگر احتمال چنین عواقبی کم باشد، آیا به دلیل اهمیت محتمل نباید نسبت به آن توجه جدی داشت؟!

مباحث این چند جلسه درباره خلق اجتماعی حرص بود که سوخت ماشین‌ها و مدل‌های اداره دنیاپرستان است و آثاری همچون «اضطراب، احساس فقر همیشگی، هم‌ و غم و..» را به همراه دارد و در مقابل آن، «اخلاق ایثار و درگیری با مظالم داخلی و خارجی» قرار دارد که سوخت ماشین و مدل اداره الهی است و برای جامعه آثاری مانند: «عدالت، محبت، روابط انسانی، اعتماد، بهجت، آرامش و طمأنینه» را به همراه می‌آورد ولو اینکه زندگی مردم ساده‌تر شود. با این توضیحات مشخص شد نه تنها بین مدل اداره و تأمین معاش کفار با موحدین هیچ اشتراکی نیست بلکه حتی در اجزاء این ماشین و سوخت آن هم، تعارض و درگیری شدیدی بین اسلام و کفر در جریان است. البته همین وضعیت، بر بقیه اجزاء این مدل و ماشین (همانند موتور، شمع و دینام، لاستیک، بدنه و...) نیز صادق است که در ادامه مباحث به برخی از آنها پرداخته خواهد شد.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ - ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸